

نامهای بهر دوستان  
"یلانفرایب"

www.iran-archive.com

\* \* \*

آزمایه ۱۳۵۷

---

آن یکی پیرمیداشتر را که می  
از کجا می آئی ای فرخنده پی  
گفت از حجام گسرم کسوی تو  
گفت خود پیداست از زان کسوی تو

" سخنان نغز حکیم "

نامه نخست

مکتوب ۲۹ صفحه ای " پلاتفورم چپ " " نقدی " است بر تحلیل کنونی سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران از استراتژی مرحله ای جنبش خلق که در پیمادا نهجوی شماره ۳ درج گردیده است. نظریا اینکه نویسندگان مقاله بانهایت " صداقت " خواسته اند با انتقاد این جزوات محلی برای انتقال نظرات هدامن زدن به بحث و تبادل نظر در جنبش پلاتفورم چپ ( پلاتفرم چپ ) بطور خاص نمایند. ما نیز بنویسه خود تصمیم گرفتیم قلم برداریم و در حد شناخت خود از مسائل جنبش به انتقاد جزوه ای دست زینیم که همدستی همامن زدن به بحث و تبادل نظر در جنبش پلاتفورم چپ و در کنفدراسیون جهانی پلاتفرم چپ " نمائیم. زیرا پلاتفرم چپ اولین سازمان دانهجوی نیست که در طی مدت چند ماهه یادنگونه " نقدها " دست زده است. فداسیون محصلین فرانسه در فقهی هکنفدراسیون احیا ۰۰۰۰. و به یک کلام تمام طرفداران " محلی دمکراتیک پیگیر " و " نا پیگیر " همه زرادخانه " تئوریک " خویش را در اختیار حمله به پیمادا نهجوی شماره ۳ قرار داده اند. سازمانهای سیاسی نیز یکی پس از دیگری در خارج از کشور شروع به " نقد و بررسی " آثار رفیق جزئی و پیمادا نهجوی شماره ۳ نمودند. این همه و همه در زیر سایه های " تحلیلها " و " وسعیه است مبنی بر اینکه چریکهای از توده عقب افتاده اند و هنوز در حال ترمیم سازمانند و با یه هم دیگر چند نفری از آنها باقی نمانده اند و اینکه این انقلابیون جدا از توده اکنون رقمیست گفته اند و بعضا راهیبر اطرح میکنند که توده ها را به عقب میکشاند. اما جالب اینست که شیوه ایسن " استدلالات " تقریبا یکی است و تحریف آثار رفقای فدائیان در همه جا آن خط روشنی است که پیگیران ندنبال میشدند.

(۱)

نویسندگان مکتوب مقاله را به سه بخش تقسیم کرده اند. این سه بخش عبارتند از:

- ۱- استراتژی مرحله ای جنبش " مبارزه ضد دیکتاتور فدی شاه " یا " مبارزه برای سرنگونی رژیم وابسته و قطع کامل نفوذ امپریالیسم ؟ "
- ۲- نقش طبقه کارگردان انقلاب اجتماعی.
- ۳- " اصلاحات آری - دیکتاتور شاهانه " .

مانیز منطقا میبایستی در همین چهارچوب " نظرات " آقایان را بررسی نماییم. اما قبل از اینکه شروع به بررسی این نوشته نماییم لازم است شیوه تفکر نویسندگان مقاله را تا حدودی به خوانندگان بشناسانیم. البته شیوه تفکر این آقایان برای بسیاری از کسانی که " پلاتفرم چپ " را میشناسند روشن است. اما از آنجا که حق نویسندگان مکتوب را ادا کرده باشیم و ضمنا اساعادب نماییم لازم است از زبان خود این حضرات عظام بشنویم که در باره شیوه تفکر خود چه میگویند

" نویسندگان جزوه پیمادا نهجوی شماره ۳ " مرحله انقلاب را دمکراتیک توده ای و هدف نهایی را ایجاد " دمکراسی خلق " میدانند. ما فعلا وارد این بحث که درجا معسرما به داری ای که نهادهای دولت در دست طبقه سرما به داریست و هیچ بخشی از سرما به داری نقی انقلابی و ضدا مهربا - لیستی ندارد. انقلاب دمکراتیک توده ای و دمکراسی خلق و مفهومهای امثالهم تاجه حد معرفت کلکتسیم ابراز کنندگان آن می توانند باشد. نمیشویم "

براستی برای زکندگان مفاهیمی چون " انقلاب دمکراتیک توده‌ای " و " دمکراسی خلق " و " مفهوم‌ها یا مثال‌ها " حتی‌المنکر حتی بکار بردن واژه خلق - چه کسی نیز جز ما رکن - انگلستان و ما نوشته‌دوین میباشند. این آقایان خصوصت عجیبی نسبت به استالین و ما نوشته‌دوین و ارادت بسیار خالصانه‌ای (با ندادن خط و طویلی بیمان ۷۰) نسبت به تروتسکی دارند. پس حق آنست که در این مقاله با این آقایان در حدی غلای نزاکت برخورد نمائیم تا فهمیم که روبرو شیوه‌های " استالینیستی " نگردیم. با عنده‌ما نیز به سهم خود برای تروتسکی و هواداران زنی دمکراتیک آن در جنبش دانشجویی اعدا حقیقت نمائیم. در بیخ نخست نویسندگان مکتوب اعلام میدارند

" ما در اینجا بحث خود را محدود به نظریاتی می‌کنیم که از طرف نیروهای ایران می‌شود که معتقدند جامعه ایران جامعه‌ای است با فرما سیون سرمایه‌داری تحت سلطه امپریالیسم (و یا اصطلاحاً سرمایه‌داری وابسته) با این اختلاف نظریات بین نیروها در مورد خواست مرحله‌ای جنبش استراتژی جنبش در این مرحله مطرح می‌آید و ضد دیکتاتور فزندی‌شاه یعنی استراتژی این مرحله و یا طرح خواست سرنگونی رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم و براساس دوا رزیابی متغیلات از قدرت حاکم‌ها و از تسلط ما بین اعمال دیکتاتور فزندی‌شاه کمیت ارتجاع و امپریالیسم می‌باشد. ارزیابی اول که معروفترین و فرموله‌ترین مبلغ کمیت مرکزی است برای این استوار است که سرمایه‌داری ایران همانند کشورهای عربی، احتیاج به استقرار رومینا و یوژوا - دمکراتیک و نتیجتاً رفع دیکتاتور فزندی‌شاه دارد. بعبارت دیگر اعمال قهر آشکارفاشیستی (در فرم دیکتاتور فزندی‌شاه) ندر خدمت تا مین و گسترش منافع امپریالیسم جهانی و نتیجتاً مورد حمایت آنها بلکه بازمانده رومینا و یوژوا گذشته فتودالی است (همانند حکومت مستبدانه تزار در روسیه) و بهمین دلیل نیز سرمایه‌داری ایران (لاقل بخشی فزاینده از آن) رسالت و توان و خواست از جای برکنار این دیکتاتور و اعمال نوعی دمکراسی به شیوه غربی را دارد. از اینرو اگرچه تا کنون دیکتاتور فزندی‌شاه سرمایه‌داری حاکم در ایران و امپریالیسم در وحدتی تقریباً کامل پسر می‌بینند. (تکیه از ما ست) ولی دوران تاریخی این وحدت به سبب نیاز ذاتی استوار می‌باشد سرمایه‌داری به رومینا و یوژوا دمکراسی به سر آمده و یک جز این این سیستم یعنی اعمال قهرفاشیستی آشکار بصورت دیکتاتور فزندی‌شاه می‌تواند و علی‌القاعده باید مورد حمله جناح‌های سرمایه‌داری قرار گیرد. پس وظیفه هر انسان آزادیخواه از جمله وظایف هر مارکسیستی و بخصوص وظیفه " حزب طبقه کارگر " خودگمارده با بنیست که در تسریع این پسر و - برقراری دمکراسی - کوشش نموده و اساس حمله خود را به روی دیکتاتور فزندی‌شاه متمرکز کند و مصرا بگوید که این شیوه حکومتی سرمایه‌داری تغییر را بدو دمکراسی بنوع غربی عرضه شود البته از اینجا به بعد به عنوان نظرات فوق دودورنمای مختلف را عرضه می‌کنند (تکیه از ما ست) " کمیت مرکزی " و فادار زمین منشویکی خود و لبریز از عشق کرسی‌های مجلسی و دورنمای شرکت در پاران و دفاع از منافع عالی‌شوروی و انا ع عمیق روی بیونیس در میان طبقه کارگر می‌باشد دیگران از جمله نظریات مطروحه در " ۱۹ صحن " دورنمای آینده در رشد مبارزات توده‌ای و گسترش جنبش‌های اعتراضی مردم در شرایط نیمه دمکراتیک یا دمکراتیک دیده و وظیفه خود را دست زدن به تدارک انقلاب دمکراتیک نوین (و یا سوسیالیستی) می‌بینند. بهر حال تا آنجا که به امروز مربوط میگردد تا می‌جریانست فوق اساسی‌ترین وظیفه مرحله‌ای جنبش را مبارزه با دیکتاتور فزندی‌شاه میدانند. و این در واقع نتیجه منطقی تئوریک تحلیل‌ها از امپریالیسم و عملکرد آن در ایران و نوع اعمال حاکمیت آن می‌باشد. (تکیه از ما ست) .



مذکوردا شقیم ما دیکتا توری خشن سلطنتی را پنجمین خصلت سرما یه دارو بسته میدا نیم وا مکان برتراری نکرسی غربی را درجا مع سرما یه داری وا بسته بران مجال میدا نیم مورد ب نتیجه گیری مطلقی مورد الف است ما در ۱۹ به من شماره ۳ (مبرترین مسائل جنبش انقلابی ما در لفظه کنونی) پس از توضیح مفصل آن دلایلی که برطبق آن درسیستم سرما یه داری وا بسته بورژوازی در ایران تمیتوا ند بشیوه دمکراسی غربی متوسل شوبی آنکه با خطرنا بودی رهبر وشود اعلام داشتیم " اینهاست عواملی که باعث میوشیوه حاکمیت بورژوازی کمپرادور عمدتا واسا سا دیکتا توری با عسد ونه دمکراسی غربی هرگونه اشتبا هدر این مسئله هرگونه توقع بیجا از این سیستم بصورت گرا یه های شا زشکارانه درجریانهای سیاسی انعکاس میباید آنها که منتظر ندتا در ایران ضرورتا دمکراسی بورژوازی حاکم شود و راه براری فعالیت سیاسی آزادانه ای بازشود بهیوده انتقالا رمیکشند " ( ۱۹ بهمن شماره ۳ صفحات ۱۹ و ۲۰ ) آشکاراست که ما خواب وخیال دمکراسی را براری کثانی رها نمودیم که مستحق آن میباشند .

مورد چوما متهم شده ایم که خواستار این هستیم که " اسار حمله خود را به روی دیکتا توری فردی شاه متمرکز نموده ایم ومصرامیکوشیم که این شیوه حکومتی سرما یه تغییر یابد تا دمکراسی به نوع غربی عرضشود " . ماصراحتا در بهنام دانجو شماره ۴ اعلام نمودیم که خواستار سرنگونی رژیم منقور پهلوی وقطع نفوذ امپریالیستها هستیم . این نیز از آنها م دروغی بیخ نیست .

مورد (د) : ما متهم گفته ایم که به دلایل فوق با کمیته مرکزی حزب توده را ی یک نظردریک کمپ هستیم وتنها فرق ما در این است که ما خواستار اعمال قهر میباشیم و " کمیته مرکزی " خواستار مبارزه سالمت آمیز میباشند . این نیز یک دروغ بیخ نیست چه ما نظردر مبارزینا را بنا بر اساس استدلال دانستان را تشکیل میداد اتها مات فوق تماما بی اساس است وما صراحتا در جزوه " جنبه واحذد دیکتا توری " به افشای نظرات کمیته مرکزی حزب توده ومحتوی شعار " نبرد علیه دیکتا توری " از طرف آنها پرداخته ایم . ما همچنین در اینجا از کمیته مرکزی بعنوان مدافع بورژوازی لیبرال نام برده ایم . اگر دانستان موضع ما را در مورد کمیته مرکزی حزب توده میپذیرد و علی رغم آن ما را در صف نظری کمیته مرکزی قرار میدهد ما مجبوریم ایشان را خدیدا در مقابل خلق هشیار بما که بکشیم و اینبار نقضات بی ما یه ای چون بی استعدادان تحریف نما ی آنها ر رفیق جزئی از یگا بهلات فرم چسب نخواهد بود .

ما ممدعویین حاضر در محاکمه بنویه خویش میباشی نکته ای را که جلب توجه ما ن نمود انا ره کنیم که این نکته نیز یکبار دیگر نشا ندهنده بیخ عمومی نویسندگان مکتوب ۲۹ صفحه ای میباشند همان بیخشی که کاربرد اصلاحاتی چون " دمکراسی خلق " را بیخشی کلکتیستی همیما یه میبندارد . حضرات می نویسند

" دیگران از جمله نظرات مطروحه در ۱۹ بهمن " دور نما ی آینه در در شدمیا رزات توده ای و گسترش جنبشهای اعتراضی مردم در شرایط نیمه دمکراتیک ویا دمکراتیک دیده ووظیفه خود را دست زدن به تدارک انقلاب دمکراتیک نوین (ویا سوسیالیستی) می بینند " .

ما سوال میکنیم چه نظرگاه سیاسی جز نظرگاه " کدو کا و " و " اتحاد کمونیستی " معتقد بدین مسئله است که انقلاب ایران سوسیالیستی است . اما آیا براساسی این بیخ جز آن دسته از کسانی است که دیکتا توری رژیم خصلت ذاتی سیستم سرما یه داری وا بسته ارزیابی میکند . برای پاسخ به این سوال به نمره " رها بی " ارگان " اتحاد کمونیستی " رجوع میکنیم و در آنجا میخوانیم " عقب ماندگی جا معه وجود سلطنت مستبده قرون وسطائی نیز طبیعا اثرات خود را برگسترش بحد وسیعی گذا رده است " . چندبار چشم خود را میمالیم چگونه ممکن است کسانی که با این چنین حرارتی به " کمیته مرکزی " میتا زندیکبار به آن همدا شوند و معتقد به این باشند که در ایران سلطنت مستبده قرون وسطائی موجود است . آیا این سلطنت متعلق به قرون وسطائی عصر فئودالیزم میباشی یا مختص به همین جا معه کنونی سیستم سرما یه دارو بسته بران است .

نویسندگان مکتوب در صفحه ۵۰۵ از رزیا بی. دوم را در رابطه با فرم و محتوا ی دیکتا توری در ایران ادا می دهند در آنجا می نویسند که این رزیا بی دوم که شعرا استرا تژیک خویش را در این مرحله از جنبی سرنگونی رژیم وابسته و قطع کامل نفوذ امپریالیسم جهانی قرار داده است و بر این اعتقاد است که

" اعمال قهر آشکاره با زمانه و روابط وروینای ما قبل سرما یهداری بلکه دنیا ز خود سرما یهداری در کشورها بی نظیر ایران است و امپریالیسم و ارتجاع داخلی نمیتوانند آنرا بگذراند (علیرغم اینکه میتوانند فرم اعمال قهر را تغییر دهند، مثلا از دیکتا توری فردی به مرحله کوتاه " نیمه دمکراتیک " برای تصفیه حسابهای داخلی خودشان یا به تغییرات دیگری دست زنند). از دیدگاه هواداران این نظریه خواست اساسی جنبی در این مرحله فاسترا تسژی مرحله ای جنبی سرنگونی رژیم وابسته و قطع کامل نفوذ امپریالیسم جهانی است."

همانطور که توجه نمودیم این رزیا بی از محتوا ی دیکتا توری دقیقاً بحث رفقای فدائی در جزوه " جبهه واحد فدیکتا توری... " و به خصوص نظرگاه رفیق جزئی مندرجه در ۱۹ بهمن شماره ۲ و ۳ میباشند. از دیدگاه هواداران این نظریه خواست اساسی جنبی در این مرحله استرا تژیک سرنگونی رژیم وابسته و قطع کامل نفوذ امپریالیسم جهانی است. اما درک آنان از مفهوم مرحله برخلاف شما آقایان تروتسکیست به حلیه یک تضاد اساسی محدود نمیشود. از نظر رفقای فدائی مفهوم و مرحله از دوز ویه قایل بررسی است. از زاویه تضاد اساسی و تضاد عمده. پرسو حله تضاد اساسی یک مرحله از جنبی را تشکیل میدهد که شعرا استرا تژیک متعلق به این مرحله شعرا استرا تژیک عمومی جنبی میباشد. لیکن پرسو حله تضاد عمده یک مرحله از جنبی را که شعرا استرا تژیک مرحله ای نام دارد و از نظر رفقای فدائی شعرا استرا تژیک مرحله ای در این مقطع " فیرد علییه دیکتا توری شاه " است. این آقایان یکا پییش فلسفی ما نوتسه دون در باره تضادگاملا مغلغندنا در یهدرک مفهوم مراحل جنبی از دیدگاه ما تریالیسم دیا لکتیک نمیشدند. این رفقا با دیدن اقص خویش از محتوا ی دیکتا توری میسوسند

" زیرا آنچه که سردار امپارزه خلق است نه فقط دیکتا توری فردی شاه بلکه حاکمیت رژیم میباشد که دیکتا توری فردی شاه فقط شیوه اعمال حاکمیت در شرایط مشخص امروز است."

در اینجا بطور بارزی فرما ز محتوا ی جدا میشود. از نظر این آقایان " دیکتا توری فردی شاه " تنها شکل اعمال حاکمیت است و محتوا ی چیز دیگری است. در صورتیکه برای هر ما تریالیست وینا پراپن برای هر ما رکیستی فرم و محتوا ی هیچ وجه نمیتوانند جدا از یکدیگر یافتند و تجزیه آن بر فرم و محتوا ی چیزی جز فرم الیسم نیست. هنگامیکه از دیکتا توری فردی شاه (اتوکراسی) صحبت میکنیم شیوه حاکمیت رژیم را هم از زاویه فرم و هم از زاویه محتوا ی بسیار میتوانیم. این دیکتا توری جز لاینفک سیستم سرما یهداری وابسته است و شکل آن بصورت فوق تمرکز تجلی یافته است. از اینرو اتوکراسی یکلی از حاکمیت که محتوا ی خویش را در خود مستور دارد و این محتوا ی با یتستی بر مینای فرما سیون اقتصادی و اجتماعی و شرایط اجتماعی سیاسی جامعه تعیین گردد. نویسندگان فوق اتوکراسی شاه را از سلطه امپریالیسم جدا میبینند زیرا خود می نویسند که طرح این مسئله که دیکتا توری سوره مبارزات مردم است بدین معنی است که مطرح نکرده ایم سلطه امپریالیستی و حاکمیت رژیم شاه و مانع مبارزات مردم است. آیا اتوکراسی ضدافع چیزی بجز حاکمیت رژیم و امپریالیسم است؟ بنظر ما غیر علیکن از نظر نویسندگان جزوه آری.

البته تا اینجا یعنی تا صفحه ۶ نویسندگان مکتوب مستقیماً به " پیاردا نهجوشما ره " نوشته سازمان چریک های فدائی خلق ایران مستقیماً برخورد نمیکنند لیکن در این صفحه تمامی نظرات موجود در جنبی را در تحلیل نهائی بدو از رزیا بی تاویل میکنند. بنا بر این کاملاً روشن است که با حملات بعدی به نظرگاه پیام دانشجوی شماره ۳۴ این نظر در رزیا بی اول جای دارد. البته این شکل غیر مستقیم برخورد تا زگی ندارد. کاسپسکاران سیاسی خوب بلدند که چگونه کالای بدخل خویش را با هزار چربزبانی بیازار عرضه نمایند. ولی با زار مطبوعات مترقی و انقلابی احتیاج به این سودگران نفع طلب ندارد.

درواقع ما اکنون میبایستی با رهنمود نویسندگان مکتوب مبنی بر

"گاهیم که برخی خوانندگان این نوشته خرده خواهند گرفت که چرا ما فقط از دوا رزیا بی سخن گفته ایم ما رزیا بیهای بیستری میدوانند موجود باشند که در هیچیک از دو مقوله فوق نگسجد. از بیخ جواب بدیم که اگر به نا هرا رزیا بیها بنکریم ممکن است چندین ده رزیا بی مختلف موجود باشد. ولی اگر هسته ثنوریک آنها را از میان نوشتجا تنی که گاه مملوا زچکا چک شمشیر و خون و آتش و سلاوگا مملوا ز نقل قولهای ما رکن ها نگلس ولغین در مدح آزادی و دمکراسی میباشد و بیرون بکسیم به یکی از دوا رزیا بی فوق خواهیم رسید" (تکبیه زماست)

بدنیال این با شیم که نظرات رفقای فدائی (مملوا زچکا چک شمشیر و خون و آتش و سلاح یا مملوا ز نقل قولهای ما رکن ها نگلس ولغین) از دید این حضرات در کدما میک از این دوا رزیا بی فوق میگنجد. ولی چند سطح پانینستتر نویسندگان مکتوب علاوه بر رهنمود ادبانه فوق متعل فرزانن نیز بدست خواننده میدهند که "کسانی که به نادرستی نظر خود آگاهند ولی برای منفرد نشدن و ترس از "آتوریته" عدم صداقت خود را در زیر توجهات مختلف پنهان میکنند، به چه و طهای از ابطال در میفلتند."

پس باید مطمئن بود که در بیان راه با عده ای آدم غیر صادق و روبرو هستیم که از "آتوریته" رفقای فدائی هم میزنند که آنها نیز ما نند مخالفین رفقای فدائی میداند که نظراتمان نادرست است فقط صداقت نادرند که آنها اعلام کنند. به یک کلام تمامی انسانهای روی زمین بجز رفقای فدائی بدین قضیه پی برده اند که نظرات مطروحه در "سپام" نادرست است و این دسته آدمهای نادر نیز بدینستصا دق و ناصا دق تقسیم میشوند و خواننده نیز باید بداند که هر نوع موافقتی با نظرات رفقای فدائی یا بمعنی ایست که خود خواننده یک فدائی است و تنها بس "چکا چک شمشیر و خون و سلاح" معتقد (خوب توجه کنید که این جملات نویسندگان مکتوب چقدر مفرضا نه برداشته شده است) و یا طرفدار بیرونی فرص کمیته مرکزی حزب بوده (معتقد به نقل و قولهای ما رکن - انگلس ولغین در مدح آزادی و دمکراسی - سی) و یا آدمی ناصا دق اما آگاه بر این که نظریات پیام ما ندرست میباشند.

با داشتن این نتیجه گیری علمی ما میبایستی همراه با "رفقای" سکوی "چپ" بدوری نظرات مسطروحه در پیام ما ندرست میباشیم. پس از آوردن نقل قولهای طویل و متعددی نویسندگان مکتوب "هسته اصلی مستن" را در چهار ماده و یک تبصره بیرون میکشند و سعی میکنند بطور "سختما تیک" بنظرات مطروحه برخورد نمایند. از آنجا ما نیز مصمم گشتیم که رول منطقی قلندران دیر را بهیما نسیم و مجبوریم درستجا باهای دوستان را قدم به قدم تعقیب نمائیم. نویسندگان در مقدمه ما نیفست خویش می نویسند:

اولا بطور گذرا بگوئیم که هدف نهائی جنبش مسلحانه (تکبیه زماست) از دیدگاه ما رکنیست نه برقراری "دمکراسی خلق" بلکه سوسیالیسم میباشد."

این تک نگارش ما نتقا دنقا ده متفکرا نیست که سعی دارند در آسمان پرستاره انقلاب ایران بدرخشد پس لازم است که با نهایت بزرگواری از کم اطلاعی ثنوریک رفقای فدائی شکوه نما بند و با یک حمله ای گذرا "ابتدائی ترین مسائل ما رکنیست براری رفقای فدائی" توضیح دهند. اما بر راستی آیا واقعا نویسندگان محقق میباشند ز ما نیکه اعلام میدارند "هدف نهائی جنبش مسلحانه از دیدگاه ما رکنیست نه برقراری "دمکراسی خلق" بلکه سوسیالیسم میباشد"؟ میبایستی مسئله را از نزدیک بررسی کنیم. ابتدا بنظر میرسد که نگارندگان با اعلام این مسئله که میخواهند "بطور گذرا" برخورد کنند سعی مینمایند یک حقیقت عام ما رکنیستی را بیان نمایند. لحن جمله نیز دلالت بر این دارد که منظور توضیح یک حقیقت عام ما رکنیستی است. مثلا مینویسند "هدف نهائی" برقراری سوسیالیسم نه "دمکراسی خلق" است. اما نکات دیگری این تصور را باطل میکند. زیرا نگارندگان معتقدند که "هدف نهائی جنبش

ملحانه "از نظر ما رکیبستها" دمکراسی خلق "نسبت بلکه سوسیالیسم است. روشن است که در اینجا بر روی جنبش  
 ملحانه تا کید شده است و حکم فوق در را بطه با "هدف نهائی جنبش ملحانه" مطرح شده است و "هدف نهائی جنبش  
 انقلابی" اگر این مسئله به حقیقت ما را رکیبستی نیست و شفا در را بطه با "جنبش ملحانه" هدف نهائی سوسیالیسم  
 و نه "دمکراسی خلق" میباشد پس چرا نویسندگان "بطور گذرا" به مسئله برخورد نموده اند. این مسئله ای است خاص و باید  
 آنرا بررسی نمود و در غیر این صورت فقط حکمی ما در شده است و این حکم مبتنی بر استدلال نیز نیست. اما فرض کنیم کس  
 نویسندگان میخواهند حقیقت ما را توضیح دهند. در این صورت لازم است که چند چیز را توضیح دهیم. الف: اصطلاح  
 دمکراسی خلق با زبرون گیومه گذارده شده است و این بدین معنی است که همه بطور یکنه خود نگارنده معتقدند و بکار بردن  
 این دسته واژه ها ناشی از آنست که فلسفی است. یعنی بعضی ما تو تسه دون ما رکن ها نگلسر کلکتیستی است. اگر اینطور  
 است چرا نگارندگان فقط حقیقت ما را از دیدگاه ما رکیبستها بیان نمائند. آنان میتوانستند بنویسند "هدف  
 نهائی هر جنبش انقلابی از دیدگاه ما رکیبستها سوسیالیسم میباشد" و این صحیح خواهد بود زیرا از نظر آقایان تمام  
 انقلابات در مرحله سوسیالیستی قرار دارد. ب: نگارندگان از "هدف نهائی" صحبت میکنند. آیا این "هدف نهائی" بمعنای  
 مطلق کلمه بکار رفته است یا به معنای نسبی آن. اگر مفهوم مطلق آن در نظر است "هدف نهائی" ما رکیبستها نه فایز  
 یا تینی جا مع کمونیتی یعنی سوسیالیسم بلکه فایز لائی جا مع کمونیتی یعنی جا مع بی طبقه میباشد. اما اگر "هدف  
 نهائی" بطور نسبی مورد نظر است باید توضیح دهند که هدف مرحله ای خود را چه می بینند که هدف نهائی خود را بر قرار  
 سوسیالیسم میداند. و این مسأله تاویل میشود که استراتژی عمومی انقلاب را چه از برای می کنند. یعنی ب یک کلام تضاد  
 اساسی و تضاد عمده را در حال حاضر چه میداند. رفقای فدائی تضاد اساسی را بین خلق و ضد خلق از برای می کنند و تضاد  
 عمده را دیکتاتورهای شاه. از این رو "هدف نهائی" را دمکراسی خلق از برای می نمایند. دیدید آقایان این شما هستید  
 که در التقاط عمیق بینشی گرفتار هستید.

پس از این تبصره چه رما ده "هسته اصلی متن" بیسبب نویسندگان مورد "تفسیر و نقد" قرار میگیرد. پس از  
 چه رما ده مستخرجه قلمند را نمی نویسند:

"حال اگر بخواهیم با منطق نویسنده متن فوق پیش برویم نتیجه گیری می کنیم که تا زمانیکه دیکتاتور  
 فردی شاه برقرار است استراتژی مرحله ای جنبش و محتوا ی اساسی آن مباحثه مبارزه ضد دیکتاتور فردی است  
 ما تصور می نمودیم حداقل پژوهشگران منقدمان بهیچا مدانشجو ما ره را درک کرده اند. مدارجی شواهد عکس آنرا  
 ثابت میکنند. هر چند اعلام میدارند خواستار اینند که "با منطق نویسنده متن پیام دانشجویی پیش بروند" و "نتیجه گیری  
 کنند" اما این نتیجه گیری چیست؟ "تا زمانیکه دیکتاتور فردی شاه برقرار است" استراتژی مرحله ای جنبش  
 محتوا ی اساسی آن مبارزه ضد دیکتاتور فردی است. "بدین ترتیب هرگاه که دیکتاتور فردی به شکل دیگری از حاکمیت  
 مثلا دیکتاتورهای اشرافی تبدیل شود و یا اگر دیکتاتور فردی موجود باشد لیکن امپریالیسم نقش عمده سرکوب را در کشور  
 ایفا کند و در همه این حالات رفقای فدائی معتقد هستند که استراتژی مرحله ای جنبش ضد دیکتاتور فردی است. بدین  
 ترتیب از نظر نویسندگان رفقای فدائی بر این پندارند که "استراتژی مرحله ای بر مبنای شکل حاکمیت تعیین میشود  
 نه بر مبنای تضاد عمده" با زبرون گویان "هادی" ما دروغ گفتند. رفقای فدائی در کجا نوشته اند "تا زمانیکه دیکتاتور  
 فردی شاه برقرار است" استراتژی مرحله ای جنبش و محتوا ی اساسی آن "مبارزه ضد دیکتاتور فردی است" "مخبر دروغ  
 گویان "هادی" ما رفقا بدین سبب استراتژی مرحله ای را مبارزه ضد دیکتاتور فردی شاه از برای می کنند که  
 تضاد عمده جا مع مان دیکتاتور فردی: شاه (اتوکراسی) میباشد و نه بدین سبب که دیکتاتور فردی (شکلی از حاکمیت)  
 وجود دارد. بلکه دوستان عزیز شما ابتدا از زبان رفقا استدلال میکنند که استراتژی مرحله ای از نظر رفقای فدائی بر  
 مبنای شکل حاکمیت تعیین میشود و بدینسان آن نظر رفقا را در همان "از برای اول" در برخورد به قدرت حاکمه قسار  
 میدهید. واضح است که اگر از نظر رفقا استراتژی مرحله ای بر مبنای شکل حاکمیت تعیین شود صرفا بطار وجود دیکتاتور  
 فردی شاه مبارزه میکنند با تعیین این شکل حاکمیت استراتژی مرحله ای متحقق گفته است. و از این رو میتوانند استنتاج  
 نمایند - که مینمایند - که رفقای فدائی ما ننند "کمیته مرکزی حزب توده" خواهان بر قرار ی "دمکراسی شاه" بجای





"دیکتا توری شاه" میباید و نود تنها در مثنی مبرزاتی با یکدیگر متضادند - بهتر است با زبان خود ترو تسکیتها بگوئیم - متضاد تند

سپس نویسنده آن ادامه میدهد

"برای اینکه استراحتی مرحله ای جنبش مبرزه ضد ارتجاعی و ضد مبرزای لیستی بشود لازم است که ابتدا تضاد عمده حل گردد، یعنی دیکتا توری فردی از زمین برود (یا آنقدر ضعیف شود که بحساب بنیاد) تا وجهه ضد ارتجاعی و ضد مبرزای لیستی تضاد خلق با مبرزای لیسم و بورژوازی کمپرادور شدکریه و قابل حل شوند"

یعنی آقا یا ن از زبان رفقا می نویسند که حل تضاد عمده بدین معنی است که "دیکتا توری فردی از زمین برود یا آنقدر ضعیف شود که بحساب بنیاد" اما آیا محل تضاد از دیدگاه ما رکیسم - لنینیسم و نتیجتا رفقای فدائی نظرگاه فوق است یا بنظر ما خیر. ما نوتسه دون در مقابل "درباره تضاد" تغییر کیفی (شدکمی و تبدیل کیفی) در وجهه تضاد را حل تضاد می شمارد اگر امروزه تضاد بین خلق با رژیم (دیکتا توری فردی شاه) است درپروسه مبارزه با این تضاد بطور پیگیر تضاد اساسی عمده میگردد یعنی خلق در برابر تضاد ایستاده و بدیقت ترتیب تضاد عمده حل گشته است علیرغم اینکه میخواستند بشکل حاکمیت و فوالمثل هدیکتا توری فردی به اغرافی تبدیل شود لیکن تضاد عمده حل نشود ما از عمدگی بیفتد. اساسا رفیق جزئی هرگز حل تضاد عمده را به معنی "حاج" دیکتا توری مطرح ننموده است. رفیق جزئی در "مبهمترین مسائل جنبش انقلابی ما در لحظه کنونی" می نویسد "مقابله با دیکتا توری شاه مهمترین هدف مبارزه مسلحانه در مرحله فعلی است. از مبارزه مسلحانه انتظار داریم که درپروسه رشد خود بتواند نمودا نمایی را که دیکتا توری در سر راه حرکت مردم ایجاد کرده از میان بردارد البته این با این معنی نیست که در مبارزه مسلحانه دیکتا توری از زمین رفته و با خود را به شیوه دیگری از اعمال حاکمیت رژیم بدهد" ص ۶۳. تغییر کیفی و وجهه تضاد (خلق در مقابل رژیم به خلق در مقابل) کنه استدلالی است که در راه بطله با فهم حل تضاد از جانب رفیق جزئی طرح گشته است. رفیق می نویسد "با این تحلیل است که میگوئیم در حال حاضر تضاد اساسی جامعه ما یعنی تضاد خلق با بورژوازی کمپرادور و مبرزای لیسم در حال حاضر به تمام می و تضاد عمده محسوب نمیشود و دیکتا توری رژیم که وجهی از این تضاد است نقش عمده را ایفا میکند. درپروسه مبارزه با این عامل عمده است که تضاد اساسی به تمام می عمده میشود" (مبهمترین مسائل جنبش انقلابی ما در لحظه کنونی - صفحه ۲۵) و در (جمع بندی از مبارزات سی ساله اخیر" می نویسد "آیا سقوط دیکتا توری به سقوط همه سیستم دیکتاتورانه انقلاب دمکراتیک میا تاجا مدویسا دیکتا توری در مرحله نخست نقش عمده خود را از دست داده (یعنی یا در برابر مواج رها بیخوش قدرتش را از دست بدهد و یا بر اثر حرکت جنبش و رشد تضادهای داخلی بجای خود را به شیوه دیگری از حاکمیت سرما بیداران و بسته و مبرزای لیسم بدهد) " ص ۱۰۰ (جمع بندی ۱۹۵۶) رفیق بروینتی اشاره می نماید که در صورت تبدیل شکلی از حاکمیت به شکل دیگری (فوالمثل تبدیل اتوکراسی به ایستوکراسی) تضاد عمده زعمدگی افتاده است و نه اینکه حل شده است. آنچه رفیق به عنوان حل تضاد عمده طرح میکند بصراحت در نقل قول اول فوق الذکر طرح گشته است. درک مفهوم حل تضاد بطور سیستماتیک اولین بار توسط رفیق ما نوتسه دون توضیح داده شده است و این دست آوردی برای جنبش ما رکیسم می باشد. آیا آقا یا ن اصولا به تضاد معتقدند یا به تضاد و تفاوت؟ اینها سوالاتی است که برایمان مطرح است. خیر حضرات نفره سندن نامه ما رکیستی شما با رفقای فدائی بسیار متضاد است؟ درست به انداز تضاد بین بورژوازی با پرولتاریا.

نویسنده گان مکتوب در ادامه "قد موشکا فانه" خوبی میافزایند

"مثالهای تاریخی ای که نویسنده در تائید نظر خویش میافزاید (مثال چین و نقل و قول لنین) نیز سازند فکری وی را روشن تر میکند، بخصوص نقل قولی که از لنین میافزاید که در آن لزوم رد گونی قبلی ترا ریسیم (بخوان دیکتا توری شاه) تصریح شده است. ننگته پیدا است که این نظریه به همان بقا بیج میافزاید اولی که در ابتدا ی نوشتنها ضریبان اشاره میسند" ص ۹

بسیار عالیست ابتدا در "ارزیا بی اول" تحریفات عدیده ای صورت میگیرد مبنی بر اینکه رفقا ی فدا ثیما هیت دیکتا توری شاه " را فئودالی ارزیا بی میکنند و بر مبنای این ارزیا بی بسیار منطقی است که جمله فوق الذکر چیزی جز تکرار ریلیک و انتقال قولهای لنین در باره دمکراسی نباشد که از جانب کمیته مرکزی حزب توده در دنیا خرا را نقل گفته است. اما دوستان عزیز شما برای اینکه بتوانید "ارزیا بی اول خود را" به رفقا ی فدا ثیما منسوب کنید تحریفات بیشتر ما های انجام دادید که در قبل ذکر نمودیم. از اینرو لازم است بدنجان آن ارزیا بی رفت که بر مبنای آن مثالهای فوق مطرح گفته است. این دو مثال همچنین در "جمع بندی میا رزات" سه ساله اخیر بخش نخست در پنجم صفحه اول کتاب در بخش فلسفی در باره تضاد عمده "بتفصیل توضیح داده شده است. جزئی مینویسد که در انقلاب بین علیرغم اینکه تضاد اساسی در طی مرحله انقلاب دمکراتیک نوین تضاد بین خلق با فئودال کمپرادورها و مهربا لیسیم بود اما تضاد عمده در مرحله ای تضاد بین خلق چین و مهربا لیسیم ژاپن بحثا به مهربا لیسیم عمده بود. و بدین سبب نیز حل این تضاد عمده در دستور کار قرار گرفت. همچنین در انقلاب روسیه علیرغم اینکه تضاد اساسی تضاد بین کار و سرمایه بود لیکن در مرحله ای تضاد بین تضاد عمده شد و حل آن وظیفه مبرم انقلابیون گردید. همچنین با دید بوجه اساسی تضاد به انقلاب ایران و شوروی توجه نمود که در پیامدا نشجوی شماره ۳ بر آن تاکید گذارده شده است "در انقلاب روسیه در مرحله انقلاب دمکراتیک هدف بسیج خلق بود برای برقراری سوسیالیسم در طی گذار از مرحله انقلاب بورژوا دمکراتیک. هدف از مبارزه ضد دیکتا توری نیز بسیج خلق برای انقلاب دمکراتیک توده ای است. اما اگر فراموشیون اقتصاد ای اجتماعا بی جا معروضه سرمایه داری بود و همین دلیل بسیج خلق در جهت برقراری سوسیالیسم بود در جا معروضه با طر موقعتیت سرمایه داری و البته این بسیج در جهت انقلاب دمکراتیک توده ای میباشد. و نیز اگر در انقلاب روسیه ای توکراسی تزار ایسم بقا یای فئودالیسم بود و هنوز بورژوازی بقدرت نرسیده بود فاصله زمانی بین سرنگونی رژیم تزاری و برقراری دیکتا توری پرولتاریا از طریق فرا خواندن مجلس موسان تثبیت میشود. این آزادیهای بورژوازی برای ایپاد سازمانهای توده ای و گسترش فعالیت طبقه کارگران بود. لنین مینویسد "چرا سرنگونی استبداد دنیایستی وظیفه نخستین طبقه کارگر روسیه باشد؟ زیرا طبقه کارگر نمیتواند در شرایط استبداد مبارزه خود را در یک جنبه وسیع تکامل بدهد و نمیتواند بموضع محکم چه در اقتصاد دوچشم در سیاست دست بیا بد. زیرا نمیتواند ناسازمانهای توده ای مستحکم بوجود آورد و بیجا پیش همه توده های زحمتکش پرچم انقلاب اجتماعا برآبگسرد. زیرا نمیتواند توده ها بیا موزد بکری ای انقلاب مبارزه کفند. لنین "حرکتی واپس گرایانه در سوسیال دمکراسی روسیه". جلد ۴ کلیات.

بنا بر این فاصله زمانی بین سرنگونی تزار ایسم و برقراری دیکتا توری پرولتاریا که از طریق یک انقلاب بورژوا - دمکراتیک صورت میپذیرفت برای استغاده آزادی بورژوازی در جهت تشکیل طبقه کارگر میباشد و بدین ترتیب قدرت دوگانه در شکل فراخوان مجلس موسان خود را تثبیت میکند. لیکن در ایران بخاطر ما هیت دیکتا توری که همانا ما هیتی بورژوا کمپرادوری و مهربا لیستی میباشد و فئودالی و آزادی بورژوازی هم نظور که رفیق جزئی در "مبهمترین مسائل" با ثبات میرساند و در طبقه ای نیست که خواهان رشد و گسترش روابط متری تولید نیست. از اینرو و پیرویه مبارزه ضد دیکتا توری نه در جهت فراخوانی مجلس موسان بلکه در همان تدارک و آغاز پیرویه جنگ توده ای است. مسئله اساسی مبارزه با موانعی است که دیکتا توری در مقابل میا رزات توده ها ایجاد میکند و این پیرویه خود را در تدارک انقلاب و آغاز پیرویه جنگ توده ای متبلور خواهد نمود. از اینرو علیرغم اینکه هدف هر دو مبارزه شیکه کارگرد روسیه و ایران بسیج خلق برای حل تضاد اساسی است اما بخاطر موقعتیت اقتصاد ای اجتماعا بی جا معروضه (روسیه) این قدرت دوگانه مجلس موسان و نیز میلیتاریا خلق امکان تثبیت مبیابد (بخاطر وجود کمیته فئودالی و متری بودن بورژوازی در جهت رشد نیروهای مولده) در جا دیبگر (ایران) خود را در پیرویه شکل گیری ارتش بنیما می نیگذارد. مبارزه با دیکتا توری در این صورت هدف خود را بسیج خلق برای حل تضاد اساسی (خلق و ضد خلق) قرار میدهد. در انقلاب روسیه نیز هدف بسیج خلق در راه تحقق حل تضاد اساسی (کار و سرمایه) میباشد. به همین سبب است که رفقا این بخش از نقل قول لنین را در پیامدا نشجوی شماره ۳ شرح میباشند "چون بدون سرنگون کردن قبلی "تزار ایسم" سرنگون کردن سرمایه داری غسیب ممکن است و از اینرو وظیفه عمده حزب در موقعت کنونی عبارت از آن است که در مبارزه علیه تزار ایسم طبقه کارگر را بر سر



براستی که این سوان میبایستی قبیل از نوشتن مکتوب توسط "منفدین" بالاتر مچپ برای خودشان طرح میشد. شا پدیا مطالعاً آثار رفقا در همان "جزوات ۱۹ بهمن منتسب به مبارزین مسلح" ترجمه این جمله میشود. آثار رفیق جزئی و جزوات دیگری چون "جبهه و احداث دیکتاتور" ۰۰۰ و "جنبی خلق و پورنوئیستی ما" و "بیا ما نشجوی شما ره" و اعلامیه‌های اخیر رفقا میسوا نستند جواب پرسشهای خویش را بیا بند. ولی این "منفدین" کمی عجله نمودند تا آنجا که حتی خواستند با منطق نویسنده بیا ما نشجوی پیش روئند و نتیجه گیری نمایند. در اینجا لازم است به نکته‌ای نیز توجه کنیم. بنظر مهندس نویسندگان مکتوب هنگامی که بخواهیم سیاسی معتقد نیستند آنرا درون کیومه میگذرانند و ما نند و از و دمکراسی خلقی. اما این حضرات هرگز واژه (دیکتاتور) فردی شاه را در کیومه نگذاشته‌اند. این بدین معنی است که به شکی از حاکمیت دیکتاتور فردی شاه معتقدند. اما باز بطور مودیانهای مینویسند (دیکتاتور فردی شاه) چرا از بر دیکتاتور می‌توان عنوان فردی تا کید گذارده میشود. بدلیل اینکه سعی دارند نشان دهند که رفقای چریکی‌ای فدائیان خلق تنها با شخص شاه مخالفتند و هنگامی که از دیکتاتور فردی شاه (یا همانطوریکه رفیق جزئی مینویسد اتوکراسی) دیکتاتور می‌تواند سلطنتی) صحبت مینماید منظورشان دیکتاتور فردی است و نه دیکتاتور که منافع طبقاتی سرمایه‌داری وابسته و امپریالیسم را تامین میکند. واضح است که دیکتاتور فردی (اتوکراسی) شکلی از حاکمیت است که در آن تمام قدرت حاکمه بطور تقسیم‌ناپذیری در دست یک فرد معتمد است. این دیکتاتور فردی تنها تا این حد که تمام قدرت حاکمه در دست شاه است فردی میباید ولیکن این دیکتاتور خود محتوی طبقاتی معینی دارد که در جبهه همراه پسران این محتوای بی‌وزن و کم‌وزن و امپریالیستی است. همچنین خوب است این آقایان بدان سوان پاسخ دهند که بر راستی رفقای چریکی‌ای فدائیان خلق تضاد عمده‌ها معارض شخص شاه و رزبان می‌نمودند چرا این همه نیرو صرفاً سازمانی بودند. آگاهی میان توده‌ها مینماید. کافی بود یک گروه چریکی یا تمام سازمان برنا مه خود را ترورش شاه بگذارد و ما پد از نظر "پلاتفرم چپ" و اما هم رفقای چریکی‌ای فدائیان خلق صرفاً میخواهند ما را یکجائی کبریا و رند و "رور" کنند و بعد بر روندی کا ر خویش.

فکر نمیکنیم تصویری تا این حد پلها نه در باره برنا معروفی‌ای فدائیان بتوان نمود. اما ببینیم نویسندگان مکتوب بر مینمایند چه استدلالی میخواهند اثبات نماید که تضاد عمده‌ها معارض این دیکتاتور فردی شاه نیست. شده "میدانیم که طبقه‌ها کم‌وزن وازی است و دولت حافظ منافع این طبقه واریان امپریالیستی میباید دیکتاتور فردی شاه مکنانچرا اعمال قدرت و حفظ منافع بورژوازی وابسته و امپریالیسم است و نه چیز دیگر. کارگران دهقانان و خرده بورژوازی متوسط و تحتانی هر یک بدلیل طبقاتی خاص خود در این مرحله با طبقه‌ها کم‌وزن و امپریالیسم در تضاد میباشند. تضاد ایشان فقط با شیوه‌ها معارض اعمال قدرت طبقه‌ها یعنی دیکتاتور فردی شاه نیست. همانطور که تضاد آنها فقط با بازار اصلی اعمال دیکتاتور (سواک - حزب فاشیستی ۰۰۰۰) نیست علی‌رغم اینکه هم‌زاین شیوه‌ها معارض بازار سرکوب‌شدیدا متنفرند و رنج میبرند. آنچه که "مدرا" می‌رزات ایشان است "درواف طبقه‌ها کم‌وزن واریان امپریالیستی میباشند نه فقط دیکتاتور فردی شاه. این "درواف نما و جبهه امروزی این سواست و نه خویش."

آنچه در این حملات "فرا موش" شده است ما این است که دیکتاتور از مضمون طبقاتی‌اش جدا شده است و تنها بعنوان شیوه حاکمیت مورد بررسی قرار گرفته است. اگر فنی‌المثل در روسیه "نبرد علیه اتوکراسی" مطرح بود این بدین معنی نبود که انقلابیون روسیه خواستار سرنگونی اتوکراسی صرفاً بعنوان شکلی از حاکمیت بودند. این بدین معنی بود که خواستار سرنگونی بقایای فئودالیسم بودند که محتوای طبقاتی اتوکراسی را تشکیل میدهند. در ایران نیز طبقات و اعشار

گوناگون خلقی از دیکتاتور به یک اندازه ستم نمی بینند. رفقای فدائی در این مورد چنین مینویسند: «...جنبش خلق مسائل سیاست را به شکل وسیعی بیمان مردم برد و آنرا بصورت مسئله روزانه آنها درآورده و در کنار آن موضوع دیگری - های مختلفی را باعث شد. تمام طبقات و اقشار خلق با توجه به کیفیت تضادهای میان با سیستم آنها ناخودآگاه و بیسبب آگاهی سیاسی بدان یاری رسانندند...» (جنبش خلق و پورتوفیستهای ماس ۱۲ و رفیق جزئی مینویسد: «اگر محتوای جنبش در مرحله فعلی مبارزه ضد دیکتاتور است، این دیکتاتور برای همه مردم عیناً بیکسان عمل نمیکند. دیکتاتور بر مناسبات طبقاتی است.» (میرمیرین مسائل جنبش انقلابی در لحظه کنونی، ص ۳۱) بهمین دلیل است که رفیق جزئی دیکتاتور خشن سلطنتی را بعنوان یکی از مهمترین پنج خصلت اساسی سیستم سرمایه داری و بسطه شما رمیاورد. لنین به این مسئله که دیکتاتور طبعاً کما کما بر مینمای موهبت طبقات گوناگون در امر تولید هر آن امان میشود و آنرا بنیادیه صورت منقزع بررسی نمود. در این مورد لنین در «وظایف سوسیال دمکراتهای روسیه» برخوردار مینماید. بهمین سبب نیز لنین مینویسد: «توکراسی سدرای مبارزه طبقاتی را برگزیده است» این بدین معنی نیست که شکلی از حاکمیت سدرای مبارزه مردم شده است، بلکه بدین معنی است که برای بقای قوت وادار نیستند و اینها اتوکراسی است و این اتوکراسی مانع مبارزه را خرد میگرداند و آنرا تحت فشار قرار میدهد. در ایران دیکتاتور شاه سدرای مبارزات است لیکن این بمعنی این نیست که شکلی از حاکمیت منافع مبارزات مردم است بلکه این بدین معنی است که دیکتاتور شاه که بر اثر نیازهای اقتصادی - اجتماعی بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم استوار است و بنا بر دیکتاتور را ضرور مینماید و این دیکتاتور سدرای مبارزات مردم میگرداند. در این مسئله نیز شکلی نیست که بسیاری تا بودی دیکتاتور یا دیپلومور و آری کمپرادور و سبطه امپریالیسم در ایران ناپوشده. رفقای فدائی در تمام اعلامیه - های خویشی این مسئله اشاره نموده اند مینویسند: «مردمی که از تجربه سالها شکنجه و عذاب در سر گذرانده اند و از زهر زمان بیکسری بیشتر و بهتر ما هیت دشمنان خود را میشناسند و فهمیده اند که در میهن ما یا با یک حکومت شاهان و سرمایه داران وابسته داخلی و خارجی حاکم باشد و توده های تمام حقوق اجتماعی محروم شوند و یا اینکه مردم در مبارزه آزادی خویش بسر دشمنان خود پیروز شوند و رژیم شاه را نابود کرده حکومت خلق را برقرار نمایند. امروزه در کشور ما راه سومی وجود ندارد و کسانیکه چیزی کمتر از آزادی رژیم شاه را طرح نمایند فقط فریب کارانی هستند که میخواهند رژیم مردم را از راه اساسی خود که مبارزه با طر سرتوتی رژیم شاه و اربابان امریکائی است منحرف نمایند.» (اینست پاسخ ما به گفتار روحانیان مردم مبارزه ایران - مرکز کار در شهر بانی درم کوییده شد ۱۵۰ - ۱ - ۵۷) اما در مورد اینکه طبقات و اقشار دیگری در مورد مبارزات مردم چه رزایی دارند. باید به اعلامیه حضرت آیت الله خمینی اشاره کنیم که مبارزات مردم را ضد دیکتاتور رزایی نموده اند. اما در مورد اینکه تضاد مردم فقط نیاز اصلی امان دیکتاتور (سواک) حزب فاشیستی (۵۰۰۰) نیست «ما معتقدیم که این کاملاً صحیح است اما پیمان ۷۰ برای نظر نبود اما مدهند کسان راه آن نیز که «پلاتفرم چپ» یا «دندیز بر این نظر نیستند. شما دوستان عزیز خواستار تبلیغ و برخورد به مسائل روینائی و ایجاد کمیه ضد اختناق و ضد سواک میباشد و نه نویسنده آنها. شما ره ۳۰ آنچه امروز در ایران سرچشمان ما اتفاق می افتد ایست که نیروهای انقلابی دیکتاتور شاه را اوجتوای آن جدا نمیکند و با این بینش مبارزه توده های را ضد دیکتاتور رزایی میکنند که آنها نه بزمینای خواست نیروهای انقلابی بنگه بر اثر شرایط سیاسی - اجتماعی جا معه است که رژیم در میان سعا من دیگر جیبیه ضد خلق که دارای ارتباط ارکانیک هستند عمدتاً کرده است. جیبیه ضد خلق شامل سعا من امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور رژیم میباشد که دارای ارتباط ارکانیک میباشد. واقعیت عمدتاً در رژیم برای توده های مردم در میان این سعا من بمعنی نفی ارتباط ارکانیک این سعا من نیست. در اینجا دوزا و به برخورد وجود دارد انقلابیون تبلیغ و اقشاری همه جا نیمه خویش را معروف و روشنگری را بطه شکل این دیکتاتور

با محتوای این دیکتاتور میباید. لیکن لیبرالها و فرمیستها شکن را از محتوای جدا میکنند (یا بدین صورت که محتوا را درستی برای شکل مطرح مینمایند مانند کمیته مرکزی محیقت ..... و یا بدین صورت که فقط با اعلان خودست و صرفا شکن دیکتاتور فردی مخالفتند و هر و .....). لیبرالها در باره را بطه این شکل دیکتاتور با محتوای طبقاتی آن سخنی نمیگویند. از این که این دیکتاتور با خطر حمایت از منافع بورژوازی کمپرادور و مهربا لیسیم اعلان میشود و نه آن فرمیستندند. و خواستار دیکتاتور اشراقی (ایستوکراسی) میباشد. اعلامیههای افشاگرانه رفقای فدائی بروشنی نمایندگان این مسئله است که چگونه رفقا در دخول را بطه دیکتاتور و سرما پداری و بسته و مهربا - لیسیم افکاری همه جا تبه ای بعین مینمایند و خواهند خواستهای انقلاب دمکراتیک توده ای را برای توده ها به زبان قابل فهم بیان مینمایند. و اما با این همه "منقدین" ما در جمع بندی استدلالات خویشی حرکت رفقای فدائی را در خدمت منافع بورژوازی لیبرال ارزیابی میکنند. آنان مینویسند

"زمانیکه نیروئی کوشش نماید تا به همه مبارزات و جریانیهای خود و کلان جبهتی واحد یعنی جبهتی ضد دیکتاتور فردی یا ها را داده شود خواهنا خواه مبارزات زحمتکشان را در خدمت مبارزات اقلتاری از بورژوازی قرار میدهد خواهنا خواه حداقل زحمتکشان را (سرنگونی رژیم و قطع نفوذ مهربا لیسیم) تا حد خواست حد اکثر کرده بورژوازی مرفه و اشرافی از بورژوازی (رفع دیکتاتور فردی شاه) یا ثبیین میآورد."

روشن است که رفقای فدائی کوشش مینمایند تا به همه مبارزات و جریانیهای خود و کلان جبهتی واحد یعنی ضد دیکتاتور فردی شاه را بدهند تا این شرایط عینی جامعه و موقعیت اجتماعی - اقتصادی - سیاسی آن است که تضادی را عمده مینمایند و نه خواست این یا آن سازمان. وظیفه سازمانها و طبقاتی در هر مرحله جمع بندی از این شرایط و شناخت این تضاد عمده است. اینکه چه جبهتی بمبارزات داده میشود تنها با شناخت تضاد عمده ممکن است. اگر تضاد عمده درجه - مسمه دیکتاتور باشد و نیروهای انقلابی سعی مینمایند بر این باطله دیکتاتور را با سلطه مهربا لیسیم و منافع غارتگران بورژوازی کمپرادور نشان داده مبارزات مردم را برای محاسن شما را و استعمار رجب نهدند. اتهام "منقدین" ما بر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مبنی بر اینکه بر نافع این سازمان در خدمت بورژوازی لیبرال قرار میدهند تنها با تحریفها و ادعاهای امکان پذیر است که چند تن از دوستان "پلاتفرم" بدان دست زدند. در انتهای "استدلالات" و "نقشاداد بخش اول یعنی ۱۲ صفحه اول قبل از آنجا که بخواهند به اصطلاح "رایجترین توجیهات در باره با پیام دانشجوی شماره ۳ را توضیح دهند" - که اساسا با وجود این مترجم جواب دادند. به آن نمیبینیم پس از آوردن نقض قولی از پیام دانشجوی شماره ۳ مینویسند "اختلاف نظر بر سر مند و شکن مبارزه برای تسهیل حق این تضاد است" تا که با خود نویسد تا تمکوت بدین ترتیب اختلاف نظر رفقای چریکهای فدائی خلق (که البته نویسنده آن مکتوب از سازمان چریکهای فدائی خلقی ایران هرگز با دمیبرند بلکه با واژه های "نویسنده پیام دانشجوی" - سازمان فداگرایان خلقی و غیره استعاده میکنند. با کمیته مرکزی خائن حزب توده به شکن مبارزه تا وین میباید فکر میکنیم هر کس جز و رهبر در باره "جبهه واحد ضد دیکتاتور" ..... را ملاحظه نماید این آنها ماب بی اساس مطرح از ظرفی بعضی از اعضای "پلاتفرم" برای پیشگامی روشن خواهند شد و ما پیش از این به توضیح نمیبهرادیم. ماسمی مینماییم کفرستی در بدهند در نامه دوم به بررسی بخش دوم این مکتوب به برادیم. پس فعلا تا ملاقات بعدی از نویسنده آن مکتوب خدا حافظ میکنیم.

با چشم کریان آمده و تا چشم ما کریان کسند  
تا چشم ما کریا نکند و با چشم کریان آمده

(شیخ فریدان ندین عطار)

پس نویسنده از آنجا فیکه دبیرخانه فرهنگی پلاتفرم چه اعظم داشته بودند "دبیرخانه فرهنگی سازمان آمریکا تقدو پاسخ به مقالات این جزوات را چه از طرف اعضای گفتند سبب چنانی (پلاتفرم) چه از طرف دیگر خوانندگان تا آنجا که زبان و ادبیات با پیوستن مترقی ایران را رعایت کند و همچنین پلاتفرم را در اساس نقض ننماید نظر خواهد داد". خواستاریم که بجای مقاله ما بیادرت و رزند. بدین سبب ما یک نسخه از این مقاله را برای ایشان ارسال میداریم. با اساعه ادب

نویسنده آن: مصلحین اجتماع

U.S.A.  
Denton

«ننگاره زهائی»  
«بیونر با فدائی»

www.iran-archive.com

\* \* \*

مرگ بر شاه دلیلی تدر و عاصیان امیر پالیستش

